

## عقلانی بودن فقه امامیه

### چکیده

مقاله حاضر گفتاری است کوتاه درباره عقلانی بودن فقه امامیه که در دو بخش تنظیم شده است. در بخش اول با رعایت اختصار تعریفی از فقه و اجتهاد ارائه داده می‌شود. افزون بر آن بحثی پیرامون منابع فقه عنوان شده، علم لدنی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم نیز دلایلی از کتاب، سنت، اجماع و عقل برای اثبات عقلانی بودن فقه امامیه ارائه شده است.

کلید واژه‌ها: اجتهاد، فقه، فقه عقلانی، امامیه، علم ائمه و مقامات معنوی آنان.

### بخش اول: مباحث مقدماتی

#### ۱. تعریف فقه

فقه در لغت به معنای فهم امور است و در اصطلاح فقیهان امامیه عبارت است از مهارت و ملکه استنباط احکام کلی شرعی از دلایل تفصیلی در قرآن و سنت معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام. هم‌چنین به معنای بصیرت در امور دین چه در عقائد و چه در اخلاق و چه در احکام فرعی استعمال شده است. به عبارت دیگر هنر استنباط احکام کلی از دلایل تفصیلی فقه نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. حسن بن زید الدین العاملی (شهید ثانی)، *معالم الدین*، ج ۱، ص ۱۱؛ بهاء الدین محمد بن حسین العاملی، *زبده الاصول*، ص ۱۶۰.

فرق بین تعریف فقه با اجتهاد اصطلاحی در این است که در تعریف اجتهاد گفته‌اند به‌کارگیری توان علمی برای تحصیل ظن به حکم شرعی و از آن‌جا که مطلوب این تعریف، تحصیل ظن به احکام است، بسیاری از محدثان از پذیرش آن امتناع کرده‌اند. آنان می‌گویند کارها بر مدار علم است و ظن در دریافت حقائق ارزش ندارد. از این جهت فقه مورد پذیرش همگان قرار گرفته است ولی اجتهاد به معنایی که ذکر شد در نظر جمعی مردود است.<sup>۱</sup>

برخی از فقها هم‌چون مرحوم علامه در مقام توجیه تعریف اجتهاد فرموده‌اند: ظن ماخوذ در تعریف اجتهاد مربوط به طریق حکم است نه خود احکام. توضیح این‌که در راه‌یابی به احکام شرعی دو نوع ابزار داریم یک ابزار مجاز و یک ابزار ممنوع و غیر مجاز. ظن مجاز ابزاری است که در میان عقلا مرسوم بوده و شارع آن‌را با اصلاحاتی پذیرفته است. مانند خبر واحد و ظهور الفاظ گرچه در ماهیت این نوع ابزار ظن ماخوذ است ولی ظنی است که دلایل قطعی بر اعتبار آن قائم است.<sup>۲</sup>

در مجموع باید گفت اجتهاد قابل تقسیم به مشروع و ممنوع است. اجتهاد حاصل از منابع معتبر، مشروع و اجتهادی که بر محور قیاس و استحسان و ظنون غیر معتبر صورت گیرد، نامشروع می‌باشد.

فقه اصطلاحی که بصیرت در امر دین چه در اعتقادات و چه در اخلاق و احکام است، قابل تقسیم به مشروع و نامشروع نیست. زیرا مشروعیت در ذات فقه ماخوذ است و از همین روست که مورد قبول همگان قرار گرفته است.

## ۲. عقلانی بودن فقه

مقصود از عقلانی بودن فقه امامیه این است که در نظام فقهی ما هیچ‌گونه مصوبه‌ای که عقل سلیم آن‌را مردود داند وجود ندارد. زیرا بخشی از این نظام فقهی از مصادیق حسن و قبح عقلی است و بخشی دیگر براساس مصلحت و مفسده و مناطاتی است

۱. از کتاب معالم الدین چنین استفاده می‌شود که توجیه مذکور از بزرگان صادر شده است.

۲. سید مرتضی در کتاب الذریعة چنین نگاشته است: آوردن ظن در تعریف اجتهاد به منظور داخل نمودن قیاس، استحسان و نظایر آن در صحنه استنباط احکام است. (سید مرتضی علم الهدی، الذریعة الی اصول الشریعة، ج ۲، ص ۳۱۶).

که عقل از درک قطعی آن عاجز است. از این جهت خرد متوقف و منتظر بیان و ارشاد شارع مقدس است. مانند بخش عبادات و آنچه مربوط به خصوصیات قبر و برزخ و قیامت و امثال ذلک است در این مورد گرچه عقل درکی ندارد اما نظر خلاف هم در مقابل شرع ندارد. این موارد را می‌توان منطقه فراغ عقل نامید. عقل در منطقه فراغ منتظر بیان شارع است. هرگاه بیان شارع بر وجوب و یا حرمت و یا استحباب و کراهت به دست ما رسید آن را می‌پذیریم. و اگر بیانی نرسید در شبهات حکمی و جوبی بالاتفاق و در شبهات تحریمی بنا به نظریه علمای اصولی برائت عقلی و نقلی جاری می‌شود. قاعده ملازمه بین عقل و شرع نسبت به موارد حسن و قبح عقلی تنجیزی است و گفته شده است: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع». اما در جایی که عقل متوقف است ملازمه تعلیقی می‌باشد به این معنا که هرگاه عقل از مصوبات و حیانی و اسرار احکام آسمانی آگاه شود طبق شرع اظهار نظر می‌کند.

نتیجه این شد که در منطقه فراغ عقلی، انبیاء به کمک عقل شتافته و با پیام‌های وحیانی، مدرکات عقل را تکمیل و خرد را شکوفا نموده‌اند. چنان‌چه در حدیث آمده انبیاء یکی پس از دیگری مبعوث شدند تا «و يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»<sup>۱</sup> و حکماء گفته‌اند «الواجباتُ السَّمِعیَّةُ الطَّافُ فی الواجباتِ العَقلیَّةِ»<sup>۲</sup>.

مرحوم علامه حلی در شرح کلام خواجه نصیر الدین طوسی اظهار می‌دارد: برامه گفته‌اند بعثت انبیاء و جاهتی ندارد زیرا اگر دستورات آنان مطابق عقل باشد نیازی به آن نیست و اگر خلاف عقل باشد مردود می‌باشد. ایشان (علامه) جواب داده است در صورت توافق تأکید است و در صورتی که عقل درکی ندارد تأسیس است نه مردود زیرا فرق است بین درک عقل و بین عدم درک عقل.

### ۳. منابع احکام

مجتهد برای استنباط احکام نزد فقهای امامیه تنها از چهار منبع استفاده می‌کند و آن قرآن، سنت چهارده معصوم، عقل و اجماع است. اجماع در نزد امامیه به اعتبار اشتمال بر وجود معصوم ارزش دارد. از این رو نوعی از سنت تلقی می‌شود و

۱. محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۶۰.

۲. حسن بن یوسف بن مطهر الأسدی (علامه حلی) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۴۸.

موضوعیت ندارد. بنای عقلا نیز از آن جا که باید مورد تأیید معصوم قرار گیرد نوعی از سنت است. پس در واقع بیش از سه منبع فقهی نداریم.

اهل سنت که سنت را منحصر به سنت نبوی می‌دانند قهرا خود را از این منبع محروم کرده‌اند و ناچار به قیاس و استحسان و سلیقه‌های شخصی و توهمات نفسانی پناه برده و از این راه اجتهاد به رأی می‌نمایند. بعضی از آنان این اجتهادات ظنی و وهمی را معادل آنچه در قرآن آمده دانسته‌اند. به گفته غزالی، ابوحنیفه با اعمال قیاس دین اسلام را زیر و رو کرد. او شراب را حلال و قرعه را قمار و نماز را به فارسی جایز می‌دانست.<sup>۱</sup> برخی از آنان برای توجیه این موهومات معتقدند که حکم الله در بستر جهل و یا علم به فقدان نص نسبت به واقع تابع رأی مجتهد است و آن را سببیت نزد اشاعره می‌نامند و جمعی گفته‌اند هر موضوعی دارای حکم است. ولی در موارد قیام امارات و به‌کارگیری قیاس و استحسان و سد ذرایع و مصالح مرسله و امثال آن حکم واقعی متغیر می‌شود و به‌طور اتوماتیک و خودکار حرمت واقعی به واجب واقعی و بالعکس تبدیل می‌یابد و آن را سببیت نزد معتزله می‌نامند.

اینان ادعای دیگری را ضمیمه کردند و آن این‌که هر گاه فتوای مجتهد خطا باشد، یک اجر و هرگاه با واقع یکسان باشد، دو اجر خواهد داشت. بر این اساس گفته‌اند در جنگ علی بن ابی طالب علیه السلام با معاویه، علی علیه السلام محق بود و دو ثواب برایش منظور شده است ولی معاویه چون به خطا رفته بیش‌تر از یک مزد به او داده نمی‌شود.

اشعری مسلکان گفته‌اند اجتهاد مجتهد همیشه مصیب است و خطا در آن راه ندارد. بنا براین نظریه، علی و معاویه هر دو یکسان می‌باشند و این را تصویب نامیده‌اند.<sup>۲</sup> علامه حلی در کتاب *كشف الحق و نهج الصديق* می‌گوید: کلام اهل سنت در این مورد مضطرب است.<sup>۳</sup>

۱. حسین کریمی، *أصل الأصول*، ص ۱۰۰.

۲. حسین کریمی، *أصل الاصول*، ص ۱۰۰؛ و برای مطالعه بیشتر ر.ک: مرتضی الأنصاری، *فرائد الاصول*، ج ۱، ص ۶۰-۵۰؛ و حسن بن زید الدین العاملی (شهید ثانی)، *معالم الدین*، ج ۱، ص ۱۰۸، و بهاء الدین محمد بن حسین العاملی، *زبدة الاصول*، ص ۱۶۰؛ و حسن بن یوسف الأسدی (علامه حلی) *نهج الحق و كشف الصديق*، ص ۴۰۶؛ و محمد بن الحسن الطوسی، *العدة*، ج ۲، ص ۷۲۳.

۳. حسن بن یوسف بن مطهر الأسدی (علامه حلی)، *نهج الحق و كشف الصديق*، ص ۴۰۶.

#### ۴. علم امام

امامیه طبق آیاتی از قرآن و روایات متواتر و فراوان بر این باورند که پیامبر و امامان دارای علم لدنی ارادی بوده و درباره احکام شرعی آنچه وظیفه دارند انجام می‌دهند و از هر گونه خطا و اشتباه به اذن خداوند مصون و محفوظاند. امام انسانی کامل است و کوچک‌ترین ضعفی در دریافت حقایق و نشر معارف و ابلاغ احکام الهی در وجودش نیست.

قاطبه متکلمان شیعه بر این باورند که امام مانند پیامبر باید در عمل معصوم و در علم و فضایل دیگر افضل از آحاد ملت باشد. زیرا در غیر این صورت خودش نیاز به امام دیگر خواهد داشت و بر تقدیر تقدم غیر افضل، ترجیح مرجوح لازم می‌آید و آن بر حکیم روا نیست. ادله نقلی در موارد حکم قائم بر تأیید و تأکید دلایل عقلی است. مناظرات ائمه و اصحاب ایشان و حکایات فراوان که هر یک بیان‌گر مدعا است مخالف و موافق را به اذعان واداشته است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اسم اعظم ۷۳ شعبه دارد آصف بن برخیا یک شعبه را واجد بود و توسط آن توانست کاخ بلقیس را از یمن به شام آن هم در یک چشم به هم زدن حاضر سازد. ولی در نزد ما ۷۲ شعبه اسم اعظم می‌باشد.<sup>۱</sup>

در چند باب از کتاب کافی، احادیثی وارد شده که بیان‌گر این است که تمام مواردی انبیاء و اوصیاء به ائمه اهل‌بیت منتقل شده و نزد ایشان جعفر احمر و جعفر ایض و مصحف فاطمه علیها السلام و کتاب جامع امیر المؤمنین است. در مصحف فاطمه علیها السلام حوادث آتیه و در کتاب جامعه تمامی فقه اکبر به تفصیل به املاء رسول الله و خط علی بن ابی‌طالب به یادگار مانده است.<sup>۲</sup> در بابی از این کتاب روایاتی است مبنی بر این که امام هر چه بخواهد بداند می‌داند.<sup>۳</sup>

علامه مجلسی در بخش علم امام در موسوعه بحار الانوار حدود پانصد حدیث که دلالت دارد بر گستره علم امام بما کان و ما یکون، درج نموده است.

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. همان، ص ۲۳۹.

۳. همان، ص ۲۵۸.

شخصی به امام جواد عرض کرد: شنیده‌ام که شما به شیعیان گفته‌اید ما به وزن آب دریا آگاهییم. امام فرمود آیا خدا قادر است این علم را به مورچه که حشره ضعیفی است عطا کند؟ گفت بلی. امام فرمود: چه شد از اعطای این آگاهی به مورچه استبعاد نمی‌کنید و اما نسبت به حجت خدا گرفتار تعجب و دچار استبعاد می‌شوید.<sup>۱</sup>

در هر حال ما بر این عقیده ایم که امام به تمام کائنات آگاه و به تمام شرایع آسمانی اطلاع دارد و به تمام اسرار احکام و ملاکات قوانین ادیان آگاه است، پیامبر و ائمه هدی برخوردار از علم لدنی و افاضی‌اند و در این علم نیاز به مدرسه و معلم نیست.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

### ۵. چند نمونه از علم لدنی امام

۱ - ۵. از کتاب کافی و تهذیب و وافی و خصال منقول است که یکی از قصاب‌ها به حضرت امیر علیه السلام ایراد گرفت و گفت فرقی بین طحال و کبد نیست در حالی که یکی حلال و دیگری حرام است. امام فرمود این چنین نیست دو ظرف آب و طحال و کبد سالم را حاضر کنید. سپس امام فرمود هر یک از طحال و کبد را از وسط شکافته و هر دو را جدا در آب بیاندازید سپس ملاحظه شد کبد سفید شد و چیزی از او کاسته نشد ولی طحال سفید نشد و آنچه درون آن بود تمامی خونابه شد و از مخزن بیرون آمد، سپس حضرت فرمود: این اختلاف بین طحال و کبد است. کبد گوشت است و طحال خون.<sup>۲</sup>

۲ - ۵. در زمان خلافت عمر دو زن در یک اطاق بچه‌دار شدند، یکی پسر و دیگری دختر زائیدند. نزاع بر سر پسر حاصل شد. هر کدام از آن‌ها پسر را از آن خود می‌دانست. داوری به نزد عمر بردند. از حل آن عاجز ماند، سرانجام خلیفه به اتفاق همراهان نزد حضرت امیر (که برای امور کشاورزی در یکی از مزارع خود رفته بودند) رسیدند. و چون هوا گرم بود عمر از ایشان خواست به سایه آمده تا مشکل را حل نمایند امام علیه السلام پذیرفت. بعد از طرح مسأله امام علیه السلام قدری خاک از

۱. عباس القمی، انوار البهیة، ص ۲۶۱.

۲. محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۷۱.

زمین برداشت و به دست دیگر ریخت و فرمود حل این امر نزد من از این عمل (خاک برداری) آسان تر است. دو استکان (غرض دو ظرف مماثل) حاضر کنید که ظرفیت هر دو یکی باشد و بعد به هر دو زن داده شود تا از شیر سینه خود پر نماید و بعد فرمود هر دو را وزن نمایند سپس فرمود شیری که سبک تر است از دختر و شیری که سنگین تر است مربوط به پسر می باشد و به این طریق معجزه آسا مشکل حل شد.<sup>۱</sup>

۳- ۵. در زمان خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دو مرد مخاصمه داشتند و درگیری به وجود آمد یکی از آن دو شخص بر سر دیگری زد. مضروب ادعا کرد که در اثر ضربه سه عضو او از کار افتاده است، زبانش بی ذائقه و چشمانش بی باصره و بینی اش فاقد بویایی شده است. بحث در اماره تشخیص شد نزد امام رفتند ایشان فرمود معیار صدق فقدان باصره این است که چشمانش را در وسط روز به شعاع خورشید امتحان کنید، اگر بعد از مدتی پلکها را روی هم گذاشت دروغ می گوید و چشمانش سالم است. و اگر از تابش خورشید پلک او بسته نشد دعوی او صادق است و یک دیه کامل طلب دارد و معیار صدق او درباره بویایی این است که چرمی را سوزانیده و او را تکلیف کنید از بینی نفس عمیق بکشد اگر چشمانش آب ریزه کرد دروغ می گوید و الا راست گفته و یک دیه کامل دیگر باید به او داده شود. و نسبت به ذائقه سوزنی را به زبانش فرو کنید اگر خون مرده در آمد راست گفته و یک دیه کامله دیگر به او داده می شود. با این امتحانات صدق او ظاهر گردید.<sup>۲</sup>

۴ - ۵. شیخ بهایی در کشکول فرموده: مردی به حضرت امیر گفت: سگی را دیدم که با گوسفندی جمع شد از آن حیوان بچه ای به وجود آمد. حکم حلیت و حرمت آنرا بیان فرمایید. امام فرمود بررسی شود اگر گوشت می خورد سگ است و اگر علف می خورد گوسفند است. گفت گاهی گوشت می خورد و گاهی علف. امام فرمود نظر کنید در هنگام آب خوردن اگر زبان خود را در آورد و آب را بر دهان پاشید سگ و اگر با دهان خورد گوسفند است. عرب گفت هر دو حالت را دارد.

۱. محمد بن علی بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، من لا یحضر الفقیه، ج ۳، ص ۱۰.

۲. عباس القمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۳۸.

امام فرمود اگر دنبال گوسفندان می‌رود سگ و اگر در وسط یا جلو می‌رود گوسفند است. عرب گفت هر دو حالت را دارد. امام فرمود او را ذبح کن اگر شکنجه دارد گوسفند است و اگر فقط روده دارد سگ است. مرد اعرابی مبهوت شد و از جواب امام متعجب گردید.<sup>۱</sup>

۵ - ۵. در کتاب *ارشاد مفید* مرقوم است که در زمان عمر زنی را آوردند که شوهرش مدت‌ها در سفر بوده و بعد از شش ماه از بازگشت از سفر همسر وی بچه سالم آورده بود. شوهر و بستگانش گفتند معلوم می‌شود با کس دیگری رابطه نامشروع داشته است عمر فرمان مجازات (سنگ‌سار) او را صادر کرد. امیر المؤمنین علیه السلام در صحنه حاضر شد و فرمود شش ماه اقل مدت حمل است و عقوبت زن بلاوجه است. عمر گفت به چه دلیل امام فرمود قرآن در جایی فرموده «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»<sup>۲</sup> و در جای دیگر فرموده «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»<sup>۳</sup> هرگاه دو سال را از سی ماه که مدت حمل و شیرخواری است کم کنیم شش ماه باقی می‌ماند. پس اقل حمل شش ماه است. عمر گفت لولا علی لهلک عمر.<sup>۴</sup>

یادآوری: پیامبر و امام در احکام خدا اجتهاد ندارند و مسائل را از راه تفکر و اندیشه دریافت نمی‌کنند. آنان مجتهد پرور هستند اما خود نیاز به اجتهاد ندارند و آیین زندگی و فقه اصطلاحی از راه وحی در پیامبر و الهام و رؤیای صادق و مکاشفات خالص و وراثت از پیامبر و به جهاتی که فهم ما از آن عاجز است، در ائمه دریافت می‌شود. نزد امامیه، پیامبر و امام معصوم در تمام اوصاف فاضله مساوی‌اند جز در قبول وحی که خاص پیامبر است.

طبق روایت قطعی الصدور منزلت «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»<sup>۵</sup> امام واجد تمام مناصب پیامبر است مگر در تلقی وحی. بنابراین امامت

۱. سید محمد زرنندی، *ددرسی‌های حیرت‌انگیز*.

۲. سوره احقاف، آیه ۱۵.

۳. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۴. محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی (شیخ مفید)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*،

ج ۱، ص ۲۰۶.

۵. محمد بن یعقوب الکنینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۱۰۶.



تداوم رسالت است و احکامی که توسط امام ابلاغ می‌شود بیان وحی تودیی است، هر امامی طبق صلاح دید خود و اقتضای زمان و مکان و سنجش افق افکار و شکوفایی عقل انسان‌ها، آن‌ها را به تدریج ابلاغ می‌نماید و بخشی را که باقی مانده حضرت حجت امام دوازدهم علیه السلام که خاتم اوصیاء است، بیان می‌نماید. بنابراین اصل ائمه مرجع توده مردم در فروع و اصول می‌باشند و باید به دستور امام عمل شود و این‌که گفته شده خلافت که مدیریت کشور است به جمعی داده شده و مقام بیان احکام به گروه دیگر یعنی امامان اثنی عشر علیهم السلام عشر بر خلاف ادله می‌باشد.

وحدت مقام سیاسی و فرهنگی اقتضا دارد که امام علاوه بر عصمت واجد تمام کمالات انسان کامل باشد و هیچ کمبودی در علم و اجرای عدالت نداشته باشد. از این رو فقه شیعه یکی از ابعاد مقام فرهنگی امام است. این وحدت با توجه به حسن و قبح عقلی که مورد پذیرش امامیه قرار گرفته، اقتضاء می‌کند که احکام بر اساس مصلحت و مفسده دنیا و آخرت ارزیابی شود. فقه امامیه از این جهت ویژگی‌های خاصی یافته و جاذبه عقلانی و عاطفی و اخلاقی آن‌را به سرحد نهایی بالا برده است.

## ۶. جواد الائمه علیهم السلام

شیعیان بعد از حضرت رضا نسبت به امام بعد از ایشان (جوادالائمه) که در آن زمان هفت سال داشت دچار تحیر گردیدند، سرانجام هشتاد شخصیت علمی شیعه از بلاد مختلف راهی حج شدند و غرض نهایی آنان آمدن به مدینه و بررسی امامت بود، آنان در مدینه در منزلی که مربوط به امام صادق علیه السلام بوده و مرکز مشورت‌های مذهبی تعیین شده بود اجتماع نمودند. بعد از استقرار جمعیت عبد الله بن موسی وارد شد و در محل خاصی که مقرر شده بود جلوس نمود. شیعیان او را احترام کرده و به تخیل این‌که امام ایشان است برای آزمایش سؤالات آماده شده را یکی پس از دیگری طرح و جواب‌های نامربوط از ایشان شنیدند. همه ناراحت شدند. ناگهان درب اندرون باز و موفق خادم، امام جواد علیه السلام را به مجلس آورد و او را به حضار معرفی کرد. حضار مسائل خود را طرح و جواب‌های کافی شنیدند و غم و تحیر آنان رفع شد. بعضی از آنان رو به جوادالائمه علیهم السلام کردند و گفتند از عموی

شما عبدالله مسائل را پرسیدیم و جواب‌های نامربوط شنیدیم. امام جواد رو به عمومی خود کرد و گفت: «لا اله الا الله يا عم انه عظيم عند الله ان تقف غدا بين يديه فيقول: لم تفتي عبادي بما لا تعلم و في الامه اعلم منك»<sup>۱</sup>

در حدیثی که از علی بن ابراهیم مروی است که در آزمایشی که به عمل آمد جواد الائمه علیه السلام در یک مجلس به سی هزار پرسش پاسخ داد.<sup>۲</sup>

در حدیث دیگر مذکور است بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام شیعیان از جمیع بلاد در مدینه اجتماع کردند تا جواد الائمه علیه السلام را آزمایش نمایند، در آن مجلس عبدالله بن موسی حاضر بود. از او پرسیدند درباره بهیمة موطوئه چه می‌فرمایید؟ گفت دست راست هر کسی که مرتکب این کار شود، قطع می‌کنند و خود او را هم حد می‌زنند. حضرت جواد الائمه علیه السلام فرمود: ای عمو از خدا بترس و در مورد چیزی که به آن علم نداری فتوا مده، او گفت مگر حضرت رضا علیه السلام این چنین جواب نداد؟ امام علیه السلام فرمود: آن چه ایشان فرمود در مورد نبش قبر زن و نزدیکی با آن بود و در این مورد دست او را می‌برند برای نبش قبر و برای زنا حد زنا را بر او جاری می‌کنند. زیرا احترام میت مانند احترام زمان حیات او است. عبدالله گفت: راست فرمودی و من استغفار می‌کنم.<sup>۳</sup>

در همایشی که به دستور معتصم برای امور فرهنگی تشکیل گشته بود، جواد الائمه علیه السلام نیز حاضر بود در این جلسه بحث قطع دست سارق مطرح شد. جمعی گفتند از میچ باید بریده شود به دلیل آیه تیمم. بعضی گفتند از مرفق قطع شود به دلیل آیه وضو و بعضی گفتند از کتف قطع می‌شود به دلیل صدق ید بر تمامی عضو. معتصم از جواد الائمه نظر خواهی کرد. امام ابتدا از پاسخ خودداری کرد ولی بعد از اصرار مجبور به دادن پاسخ شد. فرمود همه نظر دهندگان خطا کردند. زیرا دست دزد از مفصل چهار انگشت قطع می‌شود. کف دست و انگشت ابهام (شصت) باید بماند. از امام دلیل آن را خواستند. امام فرمود: خداوند در قرآن

۱. محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۰.

۲. محمد بن یعقوب الکنینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۶.

۳. محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۶.

فرموده: ﴿وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾<sup>۱</sup> حاضرین این جواب را شنیدند و بر ثنا و مدح امام جواد علیه السلام پرداختند و بعضی از افراد حسود گرفتار حسدورزی شدند. در رأس این گروه ابن ابی دواد از قضات دربار بود. وی معتصم را نکوهش و سرانجام او را وادار به قتل امام معصوم نمود.

## ۷. مناطات احکام

امامیه قائل به حسن و قبح عقلی می‌باشند. و با پذیرش این قاعده و قاعده ملازمه بین عقل و شرع و حکیم دانستن خدای متعال بر این باورند که تمام واجبات و محرمات ناشی از مصلحت و مفسده ملزمه‌اند و تمام مستحبات و مکروهات ناشی از مصلحت و مفسده غیر ملزمه‌ند. و از مصلحت و مفسده به ملاکات و مناطات احکام تعبیر می‌کنند. تشخیص قطعی ملاکات جز از راه وحی میسر نیست. زیرا پی‌بردن به اسرار آفرینش و علل تامه و ناقصه و فقد موانع و مزاحم برای کسی که از اسرار خلقت آگاهی تام ندارد، میسر نخواهد بود. بحث مصلحت و مفسده دامنه گسترده دارد و خود یک کتاب مستقل را می‌طلبد. در هر حال مصلحت و مفسده مخصوص احکام تکلیفی است و آن غیر منافع و ضررهای دنیایی است. گرچه در بخشی از احکام با هم اجتماع دارند.

روایاتی که بیان‌گر اسرار احکام الهی است و نیز کلام فقیهان توجیه بعد از وقوع است. نظیر آنچه درباره حرام بودن خوردن طحال و حلال بودن جگر از امیرالمؤمنین روایت شد. در آن حدیث امام با تدبیری که اندیشید اثبات کرد که طحال، خون منجمد است و جگر گوشت است. حرمت طحال یک حکم صادر شده از جانب خدا است که امام از ملاک آن حکم پرده‌برداری نموده است. و این غیر از مصالح مرسله و سد ذرایع و استحسانات فقهای اهل سنت است. امامیه براساس قاعده لطف<sup>۲</sup> و آنچه در حدیث حجة الوداع<sup>۳</sup> آمده است تمام موضوعات را دارای

۱. سوره جن، آیه ۱۸؛ مواضع سجود اختصاص به خدا دارد دیگران در آن شریک نیستند.

۲. رک: حسن بن یوسف بن مطهر الأسدی (علامه حلّی)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۲۴.

۳. «خُطِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ

حکم کلی مشترک بین عالم و جاهل و مسلم و کافر می‌دانند. فقیهان در صدد کشف آن احکام از راه ظواهر قرآن و اخبار معتبره و قرائن عقلی و نقلی و قیاسات منصوص العلة و اولویت‌های قطعیه می‌باشند.

مطلب دیگر که باید به آن توجه داشت آن است که بعضی از احکام مانند احکام حکومت ناشی از ولایت اولیا است چه اولیاء قانونی و چه اولیاء قهری. حاکم اسلامی اعم از پیامبر و امام و فقیه جامع شرایط در اداره امور و اجرای احکام الهی اختیاراتی دارند که بر اساس مصلحت و مفسده و کارشناسی و به مقتضای زمان و مکان دچار تغییر می‌شود. دست حاکم در این‌گونه احکام باز و اختیار به او داده شده است اما احکام کلی الهی داخل در قاعده «حلالٌ محمدٌ حلالٌ الی یومِ القیامة و حرامٌ محمدٌ حرامٌ الی یومِ القیامة» می‌باشد. غرض این‌که بین احکام حکائی با احکام حکومتی باید فرق گذاشت. احکام حکائی که پیامبر از آن خبر می‌دهد ثابت و تغییر ناپذیر است. بر خلاف احکام حکومتی که تغییرپذیر و تابع زمان و مکان است. در احکام حکائی مشورت راه ندارد ولی در احکام حکومتی باب مشورت باز است. محدوده اختیارات ولی مسلمانان در شیوه اجرایی احکام حکومتی است. رعایت اهم و مهم و تقدیم اهم بر مهم و بحث ترتب مربوط به مقام اجرای احکام کلی الهی است و ربطی به مرحله جعل ندارد.

### ۸. روش مناظره و سنجش استعدادها

صاحب مجالس المؤمنین از کتاب کشی نقل می‌کند که ابوخلالد کابلی گفته در مسجد کوفه بودم دیدم ابو جعفر مؤمن الطاق با جمعی از مخالفان مشغول مناظره است. نزدیک رفتم و گفتم: امام صادق علیه السلام ما را در کلام با این مردم نهی فرمودند. گفت: امام به تو دستور داده که مرا از این بحث‌ها مانع شوی. گفتم: نه، امام مرا نهی کرد اما برای تو پیامی نداده است. گفت: برو به آن‌چه فرموده عمل کن. ابوخلالد گفته

يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ (محمد بن یعقوب الکینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۴). مفاد حدیث موافق قاعده لطف بوده و در این مورد عقل و نقل با هم توافق دارند.

این جریان را به امام صادق علیه السلام گفتم. آقا تبسم کرد و فرمود مؤمن الطاق در مناظره مانند پرنده‌ای است که هر چند پر و بال او را ببرند قدرت پرواز دارد و خود را به مقصد می‌رساند بر خلاف تو که اگر بال و پرت بریده شد قدرت پرواز نداری. یعنی مغلوب می‌شوی و خود را خوار و ذلیل می‌نمایی.<sup>۱</sup>

و نیز گفته‌اند ضحاک که یکی از خوارج بود، نام خود را امیر المؤمنین نهاده، و مردم را به کیش خود دعوت می‌کرد. مؤمن الطاق نزد او رفت و درخواست مناظره کرد ضحاک به او اجازه داد. مؤمن الطاق پرسید چرا جنگ با علی بن ابی‌طالب علیه السلام را حلال می‌دانی؟ ضحاک گفت برای آن‌که در دین خدا حکم قرار داد. مؤمن الطاق گفت شخصی را برای داوری تعیین کن تا از حدود مناظره خارج نشویم. ضحاک یکی از اصحاب خود را به‌عنوان حکم تعیین نمود. مؤمن الطاق گفت: این مرد را حکم قراردادی تا درباره دینی که من و تو می‌خواهیم درباره آن مناظره کنیم داوری کند؟ گفت: بلی. مؤمن الطاق رو کرد به پیروان ضحاک و گفت: اینک رئیس شما در دین خدا حکم قرار داد و مرتکب امری شد که علی بی‌ابی‌طالب علیه السلام جبراً به آن تن داد. پیروان ضحاک از غفلت بیدار شده و بر ضحاک حمله بردند و او را با شمشیر و سنگ هلاک کردند.<sup>۲</sup>

در اصول کافی آمده است که: امام صادق علیه السلام با جمعی از یاران نشستند بودند. شخصی از اهل شام وارد شد و گفت: من در مسائل دینی ماهرم، آمده‌ام با شما و اصحابتان مناظره کنم. امام به حمران اعین فرمود با این مرد شامی مناظره کن. حمران وارد بحث شد و آن شامی را به زانو در آورد. سپس به مؤمن الطاق دستور داد با او مناظره کند او هم غالب آمد. سپس به هشام بن حکم دستور داد، او هم از عهده برآمد. کار به جایی رسید که آن شامی بر این‌که امام صادق علیه السلام وصی الاوصیاء است اقرار نمود.<sup>۳</sup>

این روایت در رجال کشی نیز وارد شده<sup>۴</sup> و از آن صریحاً استفاده می‌شود که هر

۱. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۳۵۶.

۲. محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵ و ۴.

۳. همان، ص ۴۰۷.

۴. محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی، رجال الکشی، ص ۲۷۵.

یک از حمران و مؤمن الطاق و قیس بن ماصر و هشام بن حکم متخصص در یک رشته از علوم اسلامی بوده‌اند. حمران در قرائت مهارت داشت. هشام در اصول دین، مؤمن الطاق در جدل و هکذا دیگران. این روایت و امثال آن دارای پیام به حوزه‌های دینی و دانشگاه‌های اسلامی است که باید بر اساس نیاز جامعه استعدادها را سنجید و نخبه‌ها را شناسایی و در هر رشته، فن مناظره را تعلیم داد. اولین گام جهت موفقیت در مناظره تسلط بر زبان منطقه‌ای است که مبلغان و مدرسان به آنجا اعزام می‌شوند. حوزه‌ها تا این زمان که از قدرت تهی بودند بسیار خوب عمل کرده و موارث فرهنگی تشیع را با هزاران چالش و مشکل حفظ نموده‌اند اما هم اینک که شیعه از وجود یک حکومت مستقل و مقتدر سود می‌برد، باید گام‌های مؤثرتر و بلندتری را برداشت.

#### ۱ - ۸. مناظره علامه حلی با علمای مذاهب اسلامی

سلطان محمد خدابنده در ابتدای امر مسیحی شد و بعد در اثر قانع نشدن وجدان خود اسلام آورد. وی در فروع دین از فقه حنفی پیروی می‌کرد. بعداً متوجه شد محتوای فقه حنفی ضد خرد و غیر عقلانی است از این‌رو به فقه شافعی عدول نمود. این سلطان شافعی مذهب در امر سه طلاقه نمودن همسر خود در یک مجلس و پشیمانی از آن از علمای شافعی توضیح خواست، آنان جواب دادند، چون در سه طلاق در یک مجلس بدون تخلل رجوع صحیح نمی‌باشد، رجوع به همسر نیاز به محلل دارد. وقتی محلل را برای او معنا کردند، از این فقه بیزار شد و گفت در بین مذاهب فقهی اسلام مذهبی که این طلاق را باطل بدانند، وجود دارد؟ گفتند یک گروه بی‌خرد بنام شیعه داریم که در رأس آن حسن بن یوسف بن مطهر حلی است. آنان سه طلاق در یک مجلس را بدون تخلل رجوع باطل می‌دانند. سلطان دستور داد یک سمینار بین‌المللی تشکیل و علمای مذاهب دعوت شوند و حسن بن یوسف هم دعوت شود. این مناظره سه روز در محضر سلطان بین علامه و بین نظام الدین مراغه‌ای که اعلم شافعیّه بود، به طول انجامید. نظام الدین اظهار کرد ادله قوی علامه قابل انکار نیست ولی ما نمی‌توانیم گذشتگان را در طی قرن‌ها زیر سؤال ببریم. سلطان از شنیدن این کلام نظام الدین که حاکی از عجز وی بود، از مذهب اهل

سنت به مذهب شیعه عدول نمود و به پیروی او طبق بعضی از نوشته‌ها هفتاد هزار تن شیعه شدند و به نام دوازده امام سکه ضرب شد.

## ۲ - ۸. هشام بن سالم

در میان شاگردان ائمه هشت تن به نام هشام می‌باشند. معروف‌ترین آن‌ها هشام بن حکم و هشام بن سالم‌اند. بعد از رحلت امام صادق هشام بن سالم با مؤمن الطاق نزد عبدالله که فرزند بزرگ امام بود رفتند. ابتدا او را امتحان کردند. پرسیدند: زکات بر چند چیز واجب است؟ گفت: در دویست درهم، پنج درهم. گفتیم: اگر صد درهم داشت تکلیف چیست؟ گفت دو درهم و نیم. دانستیم که او امام نیست و علم به احکام ندارد. با ناامیدی از دور او خارج شدیم و دچار تحیر شدیم. با خود می‌گفتم: نزد معتزله روم یا نزد زیدیه و یا خوارج؟ اوضاع سیاسی بسیار خطرناک بود و جاسوسان منصور همه را زیر نظر داشتند. به مؤمن الطاق گفتم: برای حفظ جان خود از من فاصله بگیر. بعد از رفتن مؤمن الطاق تنها از درب منزل موسی بن جعفر عبور کردم خادمی بیرون آمد و مرا به درون برد تا چشم امام به من افتاد فرمود: نه پیش معتزله برو و نه زیدیه و نه خوارج. از این‌که امام از خاطره نفسانی من مطلع بود دریافتم که او امام بعد از امام صادق علیه السلام است، داستان عبدالله را گفتم. امام فرمود: «يُرِيدُ عَبْدُ اللَّهِ أَنْ لَا يُعْبَدَ اللَّهُ» و بعد با کسب اجازه چند مسأله پرسیدم. دیدم دریای مواج علوم است. از هرچه می‌پرسیم جواب کافی می‌دهد، اجازه گرفتم شیعیان را در خفا به محضرشان برده تا هدایت شوند. مؤمن الطاق را نزد امام بردم و بعد فوج فوج مردم با ایشان آشنا و ملتزم به امامت او گردید.<sup>۱</sup>

## بخش دوم: دلایل عقلانی بودن فقه امامیه

در این بخش به بیان دلایلی برای اثبات عقلانی بودن فقه امامیه پرداخته می‌شود.

### نخست: سیر در محتوای نظام فقهی یا درون کاوی

منابع دینی مسلمانان منحصر به قرآن، سنت معصوم، عقل و اجماع است و قبلاً گفته شد چون امامیه اجماع را به سنت معصوم برگردانیده‌اند قهراً منابع منحصر به قرآن و

۱. محمد بن یعقوب الکنینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵۱.

سنت و عقل می‌شود و هم‌چنین بنای عقلا چون نیاز به دلیل امضاء معصوم دارد نوعی از سنت محسوب می‌شود.

هر مطلب دینی از سه بخش تشکیل می‌شود. بخش اول عقاید و جهان‌بینی، بخش دوم اخلاق و خودسازی و بخش سوم احکام و آیین زندگی فردی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و عبادی. همه فلاسفه اسلام پذیرفته‌اند که درباره معارف و جهان‌بینی کتابی برتر از قرآن وجود ندارد و بعد از قرآن در معارف دینی، *نهج‌البلاغه* و در عرفان، صحیفه سجادیه نظیر ندارند. استاد اعظم امام راحل رضوان الله علیه در وصیت‌نامه سیاسی خود نوشته‌اند: *نهج‌البلاغه* از ما هست و صحیفه سجادیه از ما می‌باشد.<sup>۱</sup> ایشان در مقابل تمام پیروان ادیان و با وجود هزاران کتابخانه جهان با بالندگی خاصی به وجود محتوای *نهج‌البلاغه* و صحیفه سجادیه افتخار می‌کند. چون درباره *نهج‌البلاغه* گفته‌اند «فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق» و در مورد صحیفه هم گفته شده «اخذ القرآن و زبور آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

ریشه اخلاق و فقه شیعی در قرآن، سنت، عقل و فطرت است و مؤسسان این فقه همان‌ها هستند که معارف اسلامی را تبیین و تأسیس کرده‌اند. بنابراین فقه مآثور شیعی ترکیبی است از قرآن و سنت چهارده معصوم و ادراکات عقل که حجت باطن نامیده شده است. از این‌رو فقه مآثور در تکمیل فقه معقول پی‌ریزی شده است.

نگارنده گوید: براساس قاعده عقلی «ما بالعرض ینتهی الی ما بالذات»، سیستم فقهی باید به قطع و یقین برگردد. آن امری که از شدت وضوح فاقد شک و تردید است، از قطع بدیهی برخوردار است. حجیت این علم ذاتی است و نیازی به جعل شرعی ندارد. ولی هرگاه دست ما از دامن علم کوتاه شد، مرجع حل مشکل شارع مقدس است. هرگاه برای ما ثابت شد که شارع در راستای کشف حکم شرعی بعضی از دلایل ظنی را حجت قرار داده، با عمل کردن به این دلیل ظنی چون پشتوانه علمی دارد در واقع عمل به علم کردیم نه به ظن و گمان.

نتیجه این شد که برتری این فقه در اثر برتری منابع آن است. از کوزه همان برون تراود که در اوست. چون منابع آن قرآن و سنت و عقل است. قهراً سیستمی است

۱. وصیت‌نامه الهی - سیاسی امام خمینی (رضوان الله)، ص ۵.



برتر از فقه مذاهب دیگر. زیرا بخش عمده فقه مذاهب دیگر را قیاس، استحسان، قول صحابی، مصالح مرسله و دیگر آرای ظنی و سلیقه‌های شخصی خلفای خود مختار و فقیهان فاقد اعتبار تشکیل داده است.

### پیامی از حضرت رضا علیه السلام

عبدالله هروی از حضرت علی بن موسی علیه السلام روایت نموده «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمَرَنَا قُلْتُ كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ. قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ أَعْلَمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»؛ خدا رحمت کند کسانی را که امر ما را زنده کنند. گفتیم: به چه شیوه. فرمود: علوم ما را فرا گرفته و به دیگران انتقال دهند. زیرا مردم اگر به محاسن کلام ما آگاه شوند پیرو ما می‌شوند.

جاذبه کلام معصومین آن‌چنان است که هر انسان با شعوری را به طرف خود جذب می‌کند.

### دوم: فقه شیعه در دیدگاه دیگران یا برون کاوی

یکی از علمای معاصر می‌گوید: من در زمان جنگ جهانی اول اوقات فراغت خود را با یک پزشک یونانی در سپاه عثمانی گذرانده و دستورات اسلام را برای او بازگو می‌کردم. پزشک یونانی از برنامه‌های مربوط به پزشکی مجذوب اسلام شد و سرانجام هم اسلام را اختیار نمود.<sup>۲</sup>

این عالم شیعی که به علوم تجربی آگاهی داشت در بخش دیگری از کلام خود اظهار می‌دارد: بین بول مذکر با مؤنث تفاوت هست. بول زن از حیث وزن سبک‌تر است و از حیث رنگ ضعیف‌تر از بول مرد بوده و مقدار بولی که از زن افزاز می‌شود کم‌تر است و اسید اوریک در زن بیش از مرد است و همچنین سایر اسیدها و املاح در این دو جنس مختلف است. و بول پسر بچه شیرخواری که هنوز غذا خور نشده با بول جوانان و اطفالی که غذاخورند، اختلاف دارد. بول کودک در روزهای اولیه ولادتش تیره بی‌رنگ است برای مخلوط بودنش (بسفایزایی تلومی) و

۱. محمد بن الحسن البحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۲.

۲. محمد مهدی الکاظمی الخالصی، احیا الشریعة، ترجمه: حیدرعلی قلمدران، ص ۳۵۱.

اثر شیمیایی آن بی اثر بودن آن است و در آن ترشی خیلی کمی یافت می شود و وزن نوعی آن تدریجا نقصان می پذیرد تا روز دهم ولادتش و تدریجا مشابهت به بول جوانان پیدا می کند تا ماه دوم ولادتش آن گاه شفاف گشته و از پیش صاف تر می شود و به وزن و مقدارش اضافه می گردد و لکن در اثر شیمیایی به همان حال عدم الفاعلیه خود باقی می ماند. مادامی که غذاخور نشده پس همین که غذا خوردن طفل بر شیر خوردنش غلبه کرد در بول او اثر شیمیایی که از اسیدهایی که در بول مردان است حاصل می شود. این ها چیزهایی است که علم فیزیولوژی و طب آن را معلوم و مذکور داشته و همین که رجوع کنیم به احکام شرعی امر عجیبی را خواهیم دید. چنان که در مرحله اول دانستیم: شارع در مورد پسر بچه پیش از این که غذاخوار شود هرگاه بولش به جامه ای برسد حکم به واجب بودن شستن آن نکرده بلکه به پاشیدن و ریختن آب بر روی بول اکتفا کرده و انفصال آن را از جامه یا فشار دادن آن را لازم ندانسته ولی در بول دختر بچه به همین اکتفا نکرده بلکه هرگاه بول دختر بچه پیش از این که غذاخور شود به جامه ای برسد قائل به وجوب شستن آن گردیده.

از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود: «**بول الغلام ينضح و بول الجارية يغسل**»؛ بول پسر بچه را پاک می کنند و بول دختر بچه را می شویند. اخبار در این باره بسیار است و فقها اتفاق دارند بر این که بول پسر بچه پیش از غذاخوری شسته نمی شود. و در بول دختر بچه اختلاف کرده آن را نیز به پسر بچه ملحق کرده اند ولی دلیل برخلاف قائم است.

این جا لازم است که از اطباء و فیزیولوژیست ها و کسانی که کم ترین انصاف را دارند بپرسیم و بگوییم که چه کسی یتیمی را که در جزیره العرب در بلاد امی و بی سواد و در عصر جاهلیت متولد شده از این گونه دقت در علوم فیزیولوژی خبر داد تا این که احکام شرعی ای بیاورد که منطبق باشد بر آخرین چیزی که از دقت بدان توان رسید؟ آیا همین دلیل بر صدق رسالت او کافی نیست و این که آن جناب فقط از جانب خدای عالم به غیب و سرائر و آفریننده تمام جهان سخن می گفت؟ آیا همین دلالت بر توحید نمی کند چنان که دلالت بر صدق رسالت می نماید؟ کسی که بعد از مشاهده امثال این گونه احکام در امر رسالت تردید نماید مکابری است که به

یقین خود انکار و بر کفر خود اصرار دارد.<sup>۱</sup>

در بخشی دیگر از کلام ایشان آمده:

سگ با آن همه حسن صفات و قناعت و وفایش و محافظت کردن متاع و خانه آرایش و اطاعت کردن از او و تیزهوشی اش مشتمل است بر میکروبات و ترکیبات زهرناکی که در آب دهان و پوست و دماغش وجود دارد. که همین که انسانی را گزید از زهرها و میکروبات به انسان منتقل گشته و به او صدمه می زند و بسا باشد که او را بکشد. خصوصاً هرگاه میکروب های هاری بر وی غلبه یافته و هاریش به انسان سرایت که او را هار و دیوانه کند و این کیفیت از بول او به دست می آید که در آن تکه های کوچکی که هر یک از آن ها شبیه سگ است دیده می شود. شخص هار گزیده از آب می ترسد لاغری به وی عارض می شود و می میرد و هرگاه همین کس انسان دیگری را بگزد مرضش به او نیز سرایت می کند. و اگر بخواهد که تعجیل بر مرگش کنند تا از سرایت مرضش به دیگران جلوگیری شود از بلندی بر سرش خاکستر می ریزند و سپس خواهد مرد. هم چنین میکروب هیچ وقت از سگ منفک نیست و دائماً در لعاب دهن و دماغش موجود است و چون زیاد شود سگ به داءالکلب مبتلا می شود. پس فک پائینش سست شده و زبانش بیرون می افتد و سرخ می شود و چشمانش نیز سرخ می شود و دمش میان پاهایش می افتد و هرگاه سگی را ببیند و فریاد زده او را می گزد پس مرضش به آن سرایت می کند. هم چنین با انسان چنین می کند و در طب جدید برای آن دوایی نیافته اند مگر آنچه پاستور کشف میکروف اختراع کرده. پاستور میکروب هاری که در دماغ سگ است گرفت و به انسانی که مبتلا به داءالکلب بود تزریق نمود شفا یافت. این عمل هم با تمام سختی هایش همیشه سودمند نیست. در طب قدیم چیزهایی مؤثر که سودمندتر از این تلقیح است وجود دارد. هم چنین در ادعیه و ختم ها و برای بعضی آن ها اثر بزرگی در شفاء از هاری موجود است. بیش تر چیزی که سگ می خورد گوشت ها و لاشه ها و نجاسات است و معده او استخوان ها را تحلیل می برد هر چند در سبب آن اختلاف است که آیا معده این حیوان به جهت حرارت و قوتش دارای این اثر است

یا به جهت بخاری که از آن متصاعد می‌شود با آن دهانش که از غده‌های بزاقی سگ ترشح می‌کند و در هر حال دندان‌هایش به جهت تیزی که دارد استخوان‌ها را آرد می‌کند و به جهت ماده قوی زهرناکی آنرا آب می‌کند و در فضله سگ جرثومه‌ها و میکروبات متنوعی هست که به سرعت بر روی پوستش پراکنده می‌شوند و سگ با زبانش آن‌ها را می‌لیسد و معاشرت انسان با سگ و چیزهایی که سگ در حال سلامتی بدان دست و دهان می‌زند موجب صدمه‌ها و سبب امراضی می‌شود که نمی‌توان آن‌ها را تدارک نمود. آسان‌ترین آن‌ها بیماری سوء هضم و مرض عصب و زود به خشم در آمدن و سل و سرگیجه و غیر آن است و به همین جهت شارع حکم به نجاست آن کرده و برای عقیم نمودن آن‌چه سگ بدان دهان زده پیش از شستن دستور خاک مالی داده زیرا خاک بهترین عقیم‌کننده میکروبات و ترکیبات زهرناکی است که در آب دهن سگ است که در موقع ولوغ ترشحات آن زیادتر می‌شود و به همین جهت است که واجب شده یک مرتبه ظرف را خاک مالی کنند و دو مرتبه با آب بشورند و به چیزی که سگ مس نموده به هر جزء بدنش که باشد آنرا با آب بشویند این در حالی است که سلامت باشد اما اگر مرض داء‌الکب داشته باشد باید از او دوری کرده بکشندش برای این‌که از ضررش مأمون باشند. و از حیوانات بعضی هستند که به ندرت به مرض هاری مبتلا می‌شوند مانند گربه و گرگ و روباه که در آن‌ها ضرر دیگری نیست چنان‌که در سگ است پس آن‌ها مادامی که به مرض هاری مبتلا نشده باشند پاکند و پرهیز از آن‌ها واجب نیست و خوردن پیش مانده آن‌ها در صورتی که سالم باشند مکروه است ولی اگر احتمال ضرر دهد به این‌که به هاری یا مرض دیگری مبتلا شده‌اند در این صورت حرام است. در بخشی از کلام ایشان آمده: برای امام مالک در این امر اشتباهی رخ داده و قائل به حلال بودن گوشت سگ گردیده بدین نظر که محرّمات در کتاب خدا منحصر در چهار چیز است: مردار، خون و گوشت خوک و آن‌چه که بدان اسم خدا برده نشود. و آنرا در چهار سوره ذکر فرموده و سگ از آن‌ها نیست. امام مالک به حادثی که تصریح به نجاست سگ و حرمت آن دارند اعتنا نکرده و تلفت نشده که نجس بودن سگ در قرآن کریم مشهور است آن‌جا که در سوره اعراف مشرک را

به سگ تشبیه کرده. چنان‌که گذشت پس سگ نجس‌تر از مشرک است. زیرا مشبه به در وجه شبهه اقوی از مشبه است و خوردن هر نجسی حرام است.<sup>۱</sup> پس حرمت خوردن سگ مانند نجاست آن است که سزاوار نیست فقه در این‌باره منازعه کند. بنابراین که سگ داخل بر گوشت‌خواران است حرمت خوردن آن گذشت و او در هر حال از درندگان است. هر چند اهلی باشد. گوشت سگ علاوه بر این‌که خون را فاسد می‌کند بر معده و کبد ضرر شدیدتری داشته و فوق‌العاده مضر است چنان‌که اطباء قدیم آن را یادآور شده‌اند.<sup>۲</sup>

مفسر بزرگ، مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان نقل می‌کند که هارون الرشید طبیبی مسیحی داشت که مهارت او در طب معروف بود. روزی این طبیب به یکی از دانشمندان اسلامی گفت: من در کتاب آسمانی شما چیزی از طب نمی‌یابم، در حالی که دانش مفید بر دو گونه است: علم ادیان و علم ابدان. او در پاسخ چنین گفت: خداوند همه دستورات طبی را در نصف آیه از کتاب خویش آورده است: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾<sup>۳</sup> بخورید و بیاشامید و لی اسراف نکنید. و پیامبر ما نیز طب را در این دستور خویش خلاصه کرده است. «الْمَعْدَةُ بَيْتُ الدَّوَاءِ وَالْحَمِيَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ وَأَعْظَمُ كُلِّ بَدَنٍ مَا عَوَدَتْهُ»؛ معده خانه همه بیماری‌ها است و امساک سرآمد همه داروهاست و آنچه بدنت را به آن عادت داده‌ای (از عادات صحیح و مناسب) از او دریغ مدار.

طبیب مسیحی هنگامی که این سخن را شنید گفت: «ما ترک بکتابکم ولانبیکم لجالینوس طباً» قرآن شما و پیامبرتان برای جالینوس طبیبی باقی نگذاشته است. کسانی که این دستور را ساده فکر می‌کنند، خوب است در زندگی خود آن‌را بیازمایند تا به اهمیت و عمق آن آشنا شوند و معجزات رعایت این دستور را در سلامت جسم و تن خود ببینند.<sup>۴</sup>

۱. این استدلال ضعیف است زیرا وجه شبهه نجاست نیست تاگفته شود مشبه به در دارا بودن بودن وجه شبهه اقوی می‌باشد.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. سوره اعراف، آیه ۳۱.

۴. فضل بن حسن الطبرسی، مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۶۳۸.

## تشکیل حکومت و محدوده آن

شکی نیست که رهبری عام سیاسی و مدیریت کشور در فقه شیعه در زمان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه از شئون فقیه جامع الشرایط است. آرای عمومی نقشی در شایستگی فقیه ندارد و حضور مردم و بیعت آنان قدرت اجرایی برای فقیه به وجود می آورد و حجت را بر فقیه تمام می نماید. از این نظریه به نظریه انتصاب تعبیر می کنند. بعضی گفته اند تا تعیین اکثریت مردم نباشد شایستگی فقیه برای این امر محقق نمی شود. این نظریه را نظریه انتخاب می گویند. نظیر تعیین مدیر عامل یک شرکت.

ولی حکومت اختصاص به امور شخصی ندارد. بلکه عمده آن زمامداری و ساماندهی اموری است که توده مردم بالذات بر آن حقی ندارند و آن عبارت است از:

۱. انفال. در قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل چهل و نهم درباره انفال چنین آمده: انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه و سایر آب های عمومی، کوه ها، دره ها، جنگل ها، نیزارها، بیشه ها، منابع طبیعی، مراعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید.

۲. اعلان جنگ و صلح با کفار.

۳. اجرای حدود و تعزیرات و به دست گرفتن زمام امر به معروف و نهی از منکر.

۴. استحکام ثغور و سرحدات و دفاع از کیان اسلام و مسلمانان.

۵. گرفتن مالیات و اجبار به سربازی و تأسیس مؤسسات اداری و امثال این امور. توده مردم در این امور ذی حق نیستند و بر این اساس در انتخاب رهبری هیچ گونه حقی ندارند. این امور ملک خالق جهان بوده و مدیریت آن از ناحیه خدا به انبیا و اوصیا تفویض شده و در اسلام از طرف ائمه اطهار به فقیهان جامع الشرایط تفویض شده است و با زمامداری بالفعل فقیهان شایسته مزاحمت دیگران غیر مشروع و ممنوع می باشد.

بر همین اساس اصل یکصد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وظایف و اختیارات رهبری به شرح ذیل تعیین کرده است:

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.
  ۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.
  ۳. فرمان همه‌پرسی.
  ۴. فرماندهی کل نیروهای مسلح.
  ۵. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.
  ۶. نصب و عزل و قبول استعفاء
  - الف) فقهای شورای نگهبان.
  - ب) عالی‌ترین مقام قوه قضائیه.
  - ج) رئیس صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
  - د) رئیس ستاد مشترک.
  - ه) فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
  - و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.
  ۷. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.
  ۸. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
  ۹. امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید. باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.
  ۱۰. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.
  ۱۱. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.
- رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

## سوم: جامعیت و انسجام

از جمله اموری که دلالت بر عقلانی بودن فقه امامیه دارد پیوستگی و انسجام ابواب فقهی است. بعضی از اهل نظر اظهار داشته‌اند ابواب فقه زنجیره‌وار به هم مربوط است. از باب مثال امر به معروف و نهی از منکر زمینه‌ساز اجرای حدود است. هرگاه این حکم تعطیل شود و نکاح امکان‌پذیر نباشد در چنین وضعی اجرای حدود گناهان جنسی مانند حد زنا و لواط مورد شبهه است و قاعده الحدود تدرء بالشبهات، شامل آن می‌شود.

نگارنده گوید: گرچه این کلام به طور کلی و علی‌الاطلاق مخدوش است ولی فی‌الجمله قابل قبول و لااقل در بعضی موارد ایجاد شبهه می‌نماید و در هر حال نمی‌توان از آن صرف‌نظر نمود. در کتاب *وسایل الشیعه* وارد شده جوانی را که مجرد بود و توان ازدواج نداشت در حالی که مشغول استمناء بود دست‌گیر کرده و به محضر امیر المؤمنین علیه السلام برای مجازات آوردند. جوان اقرار به این گناه نمود. امام او را با ایراد چند سیلی به پشت دست وی در حدی که پوست دستش سرخ شد. تعزیر نمود و دستور داد از بیت‌المال امکان ازدواج او را فراهم نمایند.<sup>۱</sup>

فقه پهناور جعفری در ابواب مختلف چنان به هم مربوط و متصل است که هر بخش مکمل بخش دیگر می‌باشد. کتاب طهارت و بحث‌های مربوط به نجاست آن‌چنان به هم مرتبط است که هر یک بدون دیگری معنا ندارد. بحث‌های عبادی آن در رفع نیازهای معاملی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی در یکدیگر اثر می‌گذارد و بستر اخلاق فاضله را فراهم می‌سازد. امر به معروف و نهی از منکر به منزله بهداشت روانی و ابواب مجازاتش درمان آلودگی‌های معنوی است. در مجموع همه یک هدف را می‌طلبند و آن سلامتی فرد و جامعه در ابواب مختلف است. این اتصال فقهی و زنجیره‌ای برای رفع منازعات و اجرای بخش‌سیاسات جریان دیگری را می‌طلبند و آن تشکیل حکومتی اسلامی است که از طرف خدا به پیامبر و ائمه اطهار اعطاء شده و در غیبت ولی عصر ارواحنا فداء این مقام به مجتهد جامع الشرایط تفویض گردیده است

۱. محمد بن الحسن الحر العاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۳۵۲.



این جامعیت ارتباطی، در حدی است که صاحب جواهر فرموده هر کس در حکومت ولی فقیه و سوسه و دغدغه داشته باشد از طعم فقه چیزی نچشیده و بهره‌ای نبرده است.<sup>۱</sup>

نگارنده گوید: این نظم فقهی و عقلانی از جاذبه‌ای برخوردار است که دشمن در وادی انصاف به آن گرایش پیدا می‌کند. نمونه آن گرایش سی و دو نفر از سپاه یزید به سوی امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به واسطه عبادات آن حضرت و اصحابشان است که در نهایت نیز به عنوان شهدای گمنام به شهادت رسیدند.<sup>۲</sup>

داستان نهضت مقدس عاشورا مولود فقه علوی در اسلام ناب محمدی و مولد دانشگاه جامع امام باقر و بسط فقه جعفری است جاذبه کربلا بعد از شهادت مردان و اطفال بی‌گناه تأثیری در قلوب ایجاد کرد که زن یک نظامی یزیدی عمود خیمه را از زمین خارج و با فریاد یالثارات الحسین بر سپاهیان یزیدی حمله‌ور شد.<sup>۳</sup> این عمود هم‌چنان بر پا و نابود کننده کلیه نظام‌های ظلم خواهد بود تا به دست خاتم الاوصیاء و منتقم حقیقی اولیاء سپرده شود. در یک کلام کربلای حسینی اسلام مجسم در بعد عقیدتی و اخلاقی و فقه‌ای است.

### نتیجه

با توجه به آنچه تا به حال ذکر شد نتیجه نهایی به صورت برهان اتم و اکمل ذکر می‌گردد:

مؤسسان فقه اهل بیت، ائمه اثنی عشری می‌باشند که به اعتراف موافق و مخالف از عصمت برخوردار و از کمال سرشارند. اولین آن‌ها امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام است که در خطبه شقشقیه خود را به جمله «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْفَعِي إِلَّا إِلَيَّ الطَّيْرُ»<sup>۴</sup> معرفی می‌کند. او شخصیتی است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به من هزار باب

۱. محمد بن حسن النجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۸.

۲. سید بن طاووس الحلّی، اللّهوف، ص ۹۱.

۳. همان، ص ۱۳۲.

۴. سیل کمال از من سرازیر و هیچ پرنده‌ای به قلّه کمالات من نزدیک نخواهد بود. (نهج البلاغه، ص ۲۸).

علم آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر باز می‌شود.<sup>۱</sup> از من آن‌چه را می‌خواهید پرسید زیرا من به اسرار آسمان آگاه‌تر از اوضاع زمین می‌باشم. من به کتاب‌های آسمانی آگاه و به معارف دینی از آدم تا خاتم آشنا هستم.<sup>۲</sup>

مؤمن و مخالف اتفاق دارند که علی ابن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ افضل صحابه و خیر البریه می‌باشد. او بعد از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناهگاه علمی اصحاب بوده ولی خود به احدی در فهم قرآن و سنت نبوی در موارد فقدان نص و یا تعارض نصوص رجوع نکرده است.

بنابراین به قول خلیل «استغنائاه عن الكل و احتیاج الكل إليه دلیل علی آنه امام الكل»<sup>۳</sup> او شخصیتی است که در مجلس واحد تمام شریعت اسلام را در امر دین و دنیا در قالب ۴۰۰ قانون کلی بیان کرده که شرح بعضی از آن کلیات به صورت کتاب رسائل شیخ انصاری تبلور یافته است.

شافعی در مورد حضرت امیرالمومنین می‌گوید: دوست و دشمن بر کتمان فضایلش اتفاق کردند. دوستان از ترس و دشمنان از حسد. در عین حال فضایلش جهان را فراگرفته است.<sup>۴</sup>

داوری‌های محیر العقول آن حضرت همگان را وادار به اقرار و خلیفه دوم را به اخبار از جمله لولا علی لَهکَ عَمْرٌ واداشته است. که به گفته بعضی این جمله ۷۰ مورد از خلیفه شنیده شده است.<sup>۵</sup>

بعد از ایشان ائمه دیگر نیز هر یک با رعایت اوضاع و مصالح فردی و اجتماعی از میراث فرهنگی شیعه حفاظت نمودند. در این بین امام باقر و صادق عَلَيْهِمَا السَّلَامُ در اثر فرصت سیاسی و طول مدت امامت پنجاه و سه ساله خود (۱۹ سال امامت حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ و ۳۴ سال امامت حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیش‌ترین و بهترین بهره را گرفتند. آنان در این مدت دانشگاهی را به وجود آوردند که چهار هزار دانشجوی نخبه را به

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. حسن بن یوسف بن مطهر الأسدی (علامه حلّی)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۸۵.

۳. عباس القمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۲۶.

۴. محمد علی مدرّس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۶۳.

۵. حسن بن علی الطبری، کامل بهایی، ص ۲۱۶.

اوج کمال رساند.<sup>۱</sup> یکی از آنان محمد بن مسلم است که اظهار می‌دارد سی‌هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و ۱۶ هزار از امام صادق علیه السلام آموخته است.<sup>۲</sup> یعنی ده‌هزار حدیث زیادتر از کل وسائل الشیعه را به تنهایی فراگرفته است. یکی دیگر از این نخبگان ابان بن تغلب است که گفته سی‌هزار حدیث از امام صادق علیه السلام آموخته است.<sup>۳</sup> دیگری جابر بن حیان است که به گفته دهخدا دو‌یست کتاب در علوم تجربی مرقوم داشته است.<sup>۴</sup> ابن شهر آشوب در کتاب مناقب نوشته است هر یک از ابوحنیفه و انس بن مالک و شافعی بدون واسطه و احمد بن حنبل با واسطه نزد امام صادق علیه السلام به فراگیری دانش دینی مشغول و به آن افتخار داشتند.<sup>۵</sup> مالک در توصیف امام می‌گوید، هیچ چشمی و هیچ گوشی افضل از جعفر بن محمد نه دیده و نه شنیده و برتر از او به قلب احدی خطور نخواهد کرد.<sup>۶</sup>

ابوحنیفه می‌گوید، منصور دوانیقی مرا خواست و دستور داد چهل سؤال مشکل مهیا کنم تا در مجلسی که تشکیل می‌دهد از امام بپرسم، شاید عجز او ظاهر شود. وی به دستور منصور ۴۰ سؤال کمرشکن را مهیا و آن را برای امام مطرح و پاسخ خواست. امام بدون وقفه به هر یک از آن پرسش‌ها جواب کافی و قانع کننده داد. ابوحنیفه مبهور شد و امام را به اعلم امت توصیف نمود.<sup>۷</sup>

این حيله منصور بار دیگر توسط مأمون نسبت به حضرت رضا علیه السلام تکرار شد. آن جا هم به صورت عینی، علم امام علیه السلام بر همگان آشکار گردید.<sup>۸</sup>

شبلنجی از علمای شافعی مصر در کتاب نور الأبصار نوشته است: مناقب امام صادق علیه السلام در حدی است که محاسب را از حساب آن عاجز و دقت در محتوای آن فرزندگان را مبهور و متفکران را به حیرت دچار می‌سازد. وی از ابن قتیبه آورده که

۱. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۲۴۸.

۲. محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی، رجال الکشی، ص ۱۶۳.

۳. سید ابوالقاسم الموسوی الخویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۵، ص ۷۳۱۵.

۵. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۴۸.

۶. همان، ص ۲۴۸.

۷. همان، ص ۲۵۴.

۸. محمد بن علی بن بابویه القمی، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴۹.

امام صادق علیه السلام کتاب جفر را نوشته است که در این کتاب آنچه بشر تا روز قیامت به درک آن محتاج است، وارد شده است. ابو العلاء معری درباره این جفر گفته است:

لقد عَجَبُوا لآلِ الْبَيْتِ لَمَّا  
 وَرَأَوْا الْمُنْجِمَ وَهِيَ صَغْرَى  
 آتَاهُمْ عِلْمُهُمْ فِي جِلْدِ جَفْرٍ  
 تُرِيهِ كُلَّ عَامِرَةٍ وَقَفْرٍ

یعنی مردم استبعاد دارند از این که تمام علوم ما یحتاج در پوست بزغاله چهار ماهه جمع شود؛ در حالی که اسطرلاب منجم با آن که کوچک است زمین و آسمان و آبادی‌ها و مخروبه‌ها را ارائه می‌دهد.<sup>۱</sup>

نگارنده گوید این استبعاد امروز با اختراع رایانه و جای‌گزین نمودن کتابخانه‌ها در یک یا چند نرم‌افزار به عین الیقین رفع می‌شود.

یوسف بن یعقوب کندی که فیلسوف عراق نامیده می‌شود در زمان امام عسگری علیه السلام کتابی را در تناقضات قرآن می‌نوشت. امام علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: مدتی به‌عنوان شاگرد نزد کندی برو و بعد از آن که با او آشنا شدی به او بگو درباره کتابی که می‌نویسی مرا اشکالی است. اگر اجازه دهی آنرا مطرح می‌کنم. کندی اجازه داد. وی گفت: اگر کسی بگوید احتمال دارد مقصود گوینده این آیات چیز دیگری باشد غیر از ظواهر آن، چه پاسخی می‌دهی؟ کندی مدتی سر به زیر افکند و در فکر فرو رفت. سپس به او گفت: این مطلب را از کجا آوردی؟ او گفت: به ذهن خودم خطور کرد. کندی گفت: تو کوچک‌تر از آن هستی که این کلام به ذهنت خطور کند. این مطلب از دیگری است. او کیست؟ شاگرد وقتی دید کندی حرف او را نمی‌پذیرد ناچار اعتراف کرد که این کلام از امام حسن عسگری علیه السلام است. کندی گفت: از این خاندان صدور این کلام شایسته است. در همان مجلس انقلاب روحی پیدا کرد و دستور داد کتاب را نابود کنند و تسلیم مقام علمی امام علیه السلام شد.<sup>۲</sup>

با توجه به مقام علمی ائمه اطهار علیهم السلام، به حکم برهان سنخیت معلول و علت، دستورات دینی ایشان اکمل و اتمّ دستورات و فقه ایشان اکمل مراتب فقهی خواهد بود از کوزه همان برون تراود که در اوست (کلام الملوک، ملوک الکلام). به دیگر سخن،

۱. مؤمن بن حسن الشبلنجی، نور الأبصار، ص ۲۹۵.

۲. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ائمه علیهم السلام، ج ۴، ص ۲۴.

اهل بیت تجسم عقل کامل و تجلی گاه نقل وافرند. عقل و نقل به نحو اکمل در وجودشان متعامل بوده و قاعده کل ما حکم به العقل حکم به الشرع را به اثبات می‌رساند.

مرحوم دهخدا اظهار می‌دارد: جفر و جامعه دو کتابی است که حضرت امام المتقین امیر المؤمنین (علیه الصلوٰة والسلام) بر طریقه علم حروف، حوادثی را که تا انقراض عالم رخ خواهد داد در آن یادداشت فرموده است و امامان بر حق که فرزندان آن حضرت بوده‌اند به این علم آشنا بوده و هم‌واره احکام آینده را از آن دو کتاب استخراج می‌فرموده‌اند حتی در عهدنامه قبول ولایت عهدی امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام مرقوم داشته‌اند من این تکلیف را نمی‌پذیرم چون به اتمام نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

مرحوم مجلسی از نسخه کاملی از کتاب کشف الغمّة که نزدشان بوده است، نقل می‌کند که کتاب جفر و جامعه بر ضدّ این عهدنامه بوده است.<sup>۲</sup>

در هر حال علاوه بر روایت وارده در اصول کافی و غیر آن، جمع کثیری از اهل سنت به این مطلب اعتراف کرده‌اند. میر سیدشریف در شرح مواقف<sup>۳</sup> ابن قتیبه در ادب الکاتب، شبلینجی در نور الابصار<sup>۴</sup> و غزالی در سر العالمین آن را پذیرفته‌اند. مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه اظهار می‌دارد، کلام عامه و خاصه متفق‌اند در وجود کتابی که امیر المؤمنین در پوست بزغاله به املاء پیامبر تدوین نموده است و امام صادق علیه السلام آن را نسخه‌برداری و به‌عنوان میراث امامت به امامان بعد از خود سپرده است، در حال حاضر این کتاب نزد حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد.<sup>۵</sup>



۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۵، ص ۷۸۰۳.

۲. محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۵۴.

۳. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۵، ص ۷۸۰۲.

۴. مؤمن بن حسن الشبلنجی، نور الابصار، ص ۲۴۹.

۵. محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۵، ص ۱۱۸.